

خاطره دیدار با دکتر مصدق

۲۴۴

پس از ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ اقشار و گروههای جامعه از صنوف تا دانشگاهیان برای عرض تبریک به دکتر مصدق به دیدارش می‌رفتند. از جمله دانش‌آموزان و دانشجویان که شور و حالی دیگر داشتند، خانم گیتی دیهیم که از نویسندهای و پژوهشگاران برجسته زبان فارسی هستند. خاطره آن روزگار و دیدار با دکتر مصدق را به همراه عکسی که از آن دیدار به یادگار برایشان مانده و خانم توران شهریاری، سرودهایی را که در آن دیدار قرائت کردند در اختیار بخارا گذارند.

خاطره دیدار با دکتر مصدق

بعد از ظهر پنجشنبه دهم بهمن ۱۳۳۰ هشت نفر از دانش‌آموزان سال ششم ادبی دبیرستان شاهدخت در معیت سه نفر از دبیران خود (خانم مساوات، خانم بایندر و آقای ثابتی اشرف) با اشتیاق تمام خدمت مرحوم دکتر مصدق رسیدیم. قرار ملاقات را به توسط یکی از همکلاسی‌ها خانم اختر بقایی خواهر دکتر مظفر بقایی گرفته بودیم. قبل از خود تدارکاتی برای این دیدار دیده بودیم. خانم توران شهریاری بدین مناسبت شعری سروده بودند که آنرا با خطی خوش نوشته و قابش کرده بودیم. سبد گلی هم تهیه کرده بودیم که با نواری به رنگ پرچم ایران تزئین شده بود. خطابهای هم تهیه شده بود که یکی از دانش‌آموزان آن را خواند.

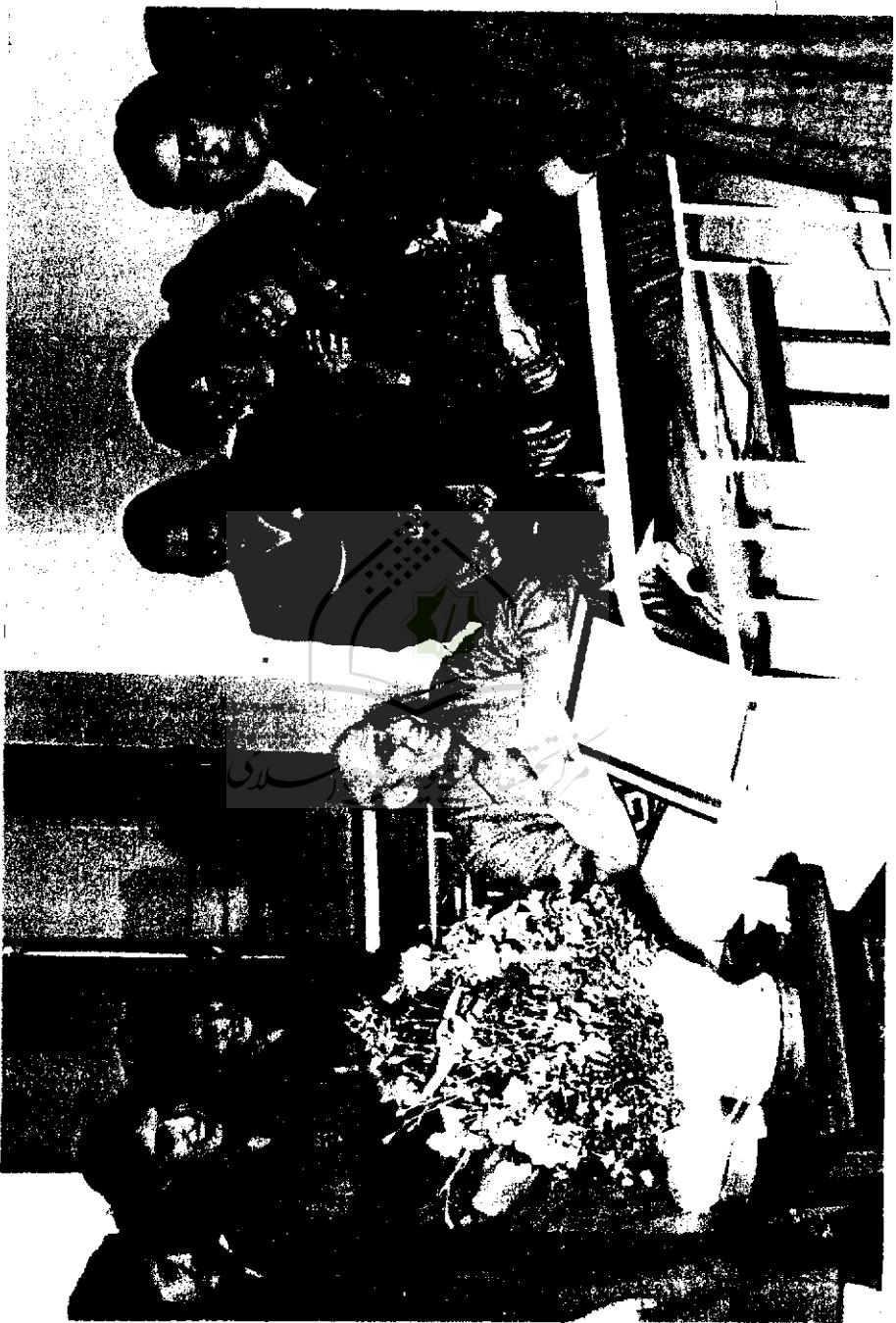


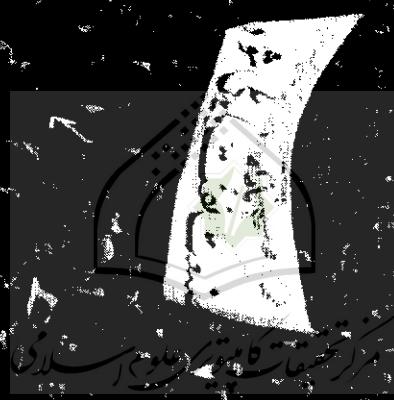
مرحوم دکتر مصدق با مهربانی و خوشروی تمام ما را در اطاوی بسیار ساده پذیرفت، از هدایا تشکر کرد، برای ما از ایران، از سیاست خود و حوادث آن سالها صحبت کرد و به ما گز اصفهان تعارف کرد. البته چای هم برای ما آوردند. آنچه به طور مشخص از این دیدار به یاد دارم لطیفه مانندی است که دکتر مصدق با خنده برای ما تعریف کرد، به قرار زیر: آمریکایی‌ها همیشه می‌گویند به ایران کمک خواهند کرد، ولی این اتفاق هیچوقت نمی‌افتد. به سفیر آمریکا گفتتم حکایت کمک شما مثل داستان رطیل نزد ایرانی‌هاست. همیشه گفته‌اند که اگر رطیل کسی را بگزد بسیار خطرناک است، ولی این کار شرایط بسیاری دارد: مثلاً باید از بالا بیفتند تا بگزد و غیره و غیره. و هیچوقت نشنیده‌ام که این اتفاق افتاده باشد. حالا حکایت کمک‌های شما هم مثل حکایت رطیل است (نقل به معنی).

برای ما جوانان آنروز، دکتر مصدق نمونه میهن پرستی و درستی بود و به همین دلیل شیفته‌اش بودیم و به او احترام می‌گذاشتیم.

شعری که توران شهریاری به مناسبت ملی شدن صنعت نفت سروده بود در آن دیدار در قاب به دکتر مصدق تقدیم شد و خانم توران در همان دیدار قرائت کردند.

ای فدای خاک ایران کهن جان و تن ما جان ما بادا فدای خاک پاک میهن ما
فرز ایران پایدار و جاودان راه مصدق در جهان نابود بادا راه شوم دشمن ما
دست هر بیگانه بایستی شود کوتاه از ایران تاکه هر آلایشی بالاید از پرویزن ما
صنعت نفت وطن با دست او گردید ملی شکر پزدان را که راند، اوزاغ را از گلشن ما
دست حق خواهی برون آمد کنون از آستینش تاکه نشنیدن غبار بی‌کسی بر دامن ما
نفت این سرمایه ملی و میراث خدایی ارث ایرانیست، میراثی زمام میهن ما
سالها نفت وطن تاراج شد از ملک ایران گشت کار دارسی درداء، وبال گردن ما
نفت کش‌های تهی پر شد ز نفت خام ایران اعتراضی بر نیامد از زبان الکن ما
روز پایانی اسفند است میمون و مبارک در وطن گسترد شوری آن پگاه روشن ما
باید این صنعت کنون با دست ایرانی بگردد بی‌گمان خود باوری باشد نماد بودن ما
در راه احراق حق ملی ایران، مصدق کرد پاک آن لکه را مندانه از پیراهن ما
آنچه را گفت آن جهان بین در راه احراق ایران بسود فریادی ز ژرفای دل درد آکن ما
دادگاه لاهه رأیش بود تأیید مصدق چونکه شد آگه ز اسیناد بحق و متقن ما
در جهان افکند شور پرگروری آن حمامه زهره هم شد همنوا با نغمه شور افکن ما
ای مصدق راه ایران خواهیت بادا گرامی وی گرامی چاره‌ساز بخرد و روئین تن ما





عکس منتشر نشده‌ای از
تظاهرات مردم قزوین و
اصناف و بازاریان در
حیات از دکتر محمد
مصطفی و نهضت ملی شدن
صنعت نفت در سال ۱۳۳۰
شمسی.
مکان: سبزه میدان
قزوین که واقع در شمال یاغ
سعادت آباد صفوی است
(عکس از مجموعه شخصی
مهدی نورمحمدی)